

آثار الازلیه



میرزا یحیی صبح ازل



باز تکثیر توسط

مرکز اسناد جنبش بابیه

[www.babieh.com](http://www.babieh.com)

نسخه بهتری از این کتاب در کتابخانه انجمن گلشن

<http://www.golshan.com/ketabkhaneh/ketabkhaneh.html>

موجود است

# آثار الازلیه

(فارسی)

از آثار

حضرت شمره جلیلیه

لا اله

الا اله

اثار الازلية \*

بسم الله الامنع الاقدس

هو المستعان سپاس معری از ذکر ماکان و حمد

مقدس از نعمت ما کیون مر خداوند قهار سبح

متعالی را سزا است که لم یزل بحار جود و رحمت

او در التظام است و بیوم عز و قدرت او در <sup>ضبط</sup> <sub>ا</sub>

در هر لحظه در شئونیت و در هر نفی در غنونا ابداع

فرموده خلق باستی را و وجود داده خلق لا وجود  
 نیست را اما عرفه من شئی و ما وصفه ما خلق نشناختن  
 اورا هیچ چیز و وصف نموده اورا اما خلق زیرا  
 که عرفان ذات مقدس و با اقران ممکن شود  
 و چون اقران در خلق وجود لا ممکن از این سبب  
 عرفان او بغیر از او نتوان نمود و وصف او بجز از  
 آیات او نتوان گفت زیرا که شناختش بغیر  
 ممکن نشود و عرفانش با خلق مشهود نکرد و نزد <sup>الله</sup>  
 عن الاشارات والاولیاء و قد سوا اللدین  
 العبارات والاعلام والتقوال لدنی کل شأن <sup>شتم</sup>  
 انتم بآیات اللد تحتدون تنزیه نمائید خدای را <sup>آیات</sup>

نمودن و در همه های خود و تقدیر منسبت خدا را از عبار  
و بلندجای ذکر خود و پرهنزید خدا را در هر شان پس  
شما ای گروه بایتهای خدا مهتدی شوید و جهد نمود  
اینکه در هر شان از شئون خود بکام من غر و جو  
الهی متصل گشته در غیب و شهادت خود بمقامات  
لانهای و اصل شده در اعلی درجات ساکن گردید  
و بانچه حق جل و علا از کمن غیب در ظهور خود مستعلن  
داشته است شرق گشته از عواطر مجد لاهوت  
بناخر محبت و مودت خود و زیده شمیم خود را ستر  
و معطر دارید و سعی نموده اینک پروردگار خود را در ظاهر  
و باطن یافته بدان سبیل که واضح فرموده است ملک

لانا حیاة رضوان الہی کردند و در شئون ظاہر و باطن  
 آثار و محظرات الہی رانا نظر شدہ در کون و امان  
 خود مواقع عزلا کھایات را شاہد شوند این است  
 آنچه شمارا نفع بخشد در دنیا و آخرت ہر گاہ بصیر  
 در این لہجہ داخل کردید و اتقوا یومالا ینفعلکم شیئا الا  
 ما کسبتم من قبل و بپرہیزید و خوف نمائید از روز  
 کہ نفع نخواہد بخشود شمار از چیزی جز آنکہ بدست آورد  
 باشید از پیشین لک یوم تعرضون علی اللہ ربکم بالذ  
 خلقکم و کل شیئ ثم رزقکم کیف شاء بامرہ و لکنکم انتم  
 لا تذکرون این روزی است کہ عرض می شود بر خدا  
 پروردگار خود اینچنانیکہ آفرید شمارا و برپا داشت مرثما

و هر چیز را پس روزی داد شمارا بجز سخوکه خواست  
 بفرمان خود و لیکن شما متذکر می شوید انتظار و او عد  
 ربکم یوم القيمة ولا تفسدوا کلام العدل بار آید  
 انفسکم و اعمالوا عملا لا یخیرکم یوم الامر ثم انتم بما <sup>شتم</sup>  
 تفرحون انتظار برید و انتظار کشید و عده پرو <sup>او کما</sup>  
 خود را روز برستخیز و تفسیر نماید کلام عدل را  
 برای های نفوس خود و عمل نماید علی را که رسوا <sup>نزد</sup>  
 شمارا روز فرمان پس شما ای گروه با نچه شارت  
 داده شدید فرحناک کردید و اتقوا الله و لا تموا <sup>تظلموا</sup>  
 احدا و لا تأکلوا ما حرم الله علیکم و لا تقر بوا مال الیتم و  
 لا تظلموا الرملة و لا تشربوا الخمر و لا ما یکرم و انتم

باثار العدل تقصدون و پرهیزید خدا را و بیم نمائید  
 خداوند خود و ستم نمائید کسی او بخورد آنچه خداوند  
 حرام بر شما فرمود و نزدیک می نمائید مال بی پدر را و ستم  
 نمائید بیوه زنی را و میا شایید شب را و نه آنچه  
 شمارا مست نماید و شما باثار خدا اقتدا نمائید و عمل  
 نموده محنتی گردید این است آنچه شمارا نفع خواهد  
 بخشود در دنیا و آخرت و راستکار خواهد نمود القوا  
 فی کل شان و اخذوه فی کل مروا شکروا البید باللیل  
 و النهار لعلمت رحمون . بیم نمائید خدا را و پرهیزید  
 او را در هر شان و ستایشش کنید او را در هر امر  
 و شکر کنید او را بشب و روز شاید آنکه شما میرند



شوید و محمد بن عبد رب العالمین †

بسم اللہ الملک العزیز الرؤف حمد معری  
از شائبہ ربیب و سواس و سپاس یک کیزہ از  
افکار مؤتفقین و اہل قیاس من خداوند حی قیوم لا  
یزالی را سزا است کہ لم یزل بجز فیوضات لا بجا یا  
خود را بر ما کان او کیون نازل فرمودہ و طامطم ا  
مالا نہایات خود را بر کلشی ملتطم داشتہ و بجا  
جذب و نفحات مالا بایات خود را بر با خلق  
و بخلق مستلاطم نمودہ لم یزل یکمانہ در ذات بودہ چه  
با او از اول للاول کہ کسی نبودہ و سچ کس او را  
عارف نکشتہ و خلقی نبودہ کہ او را یافتہ و با او شریک

در امری چیزی نبوده تا آنکه با ذات مقدس او مشرقتن  
گشته و یگانه بوده در صفات چهار او چنانکه در  
مقارن و معادل نبوده و لم یزل در علو ازلیت و  
قدیمت خود بوده و خلق در صقع خود و امکان در  
حدود خود و او حبل شأنه یگانه در اعمال بوده چه در  
ابداع کون و اکوان و جمیع امکان کسی با ذات او  
شریک نبوده که یاری او در امری نموده یا آنکه آلتی  
بوده که ابداع خلق را با آن آلت برپا داشته بل یگانه  
در امر و حکم و شئون خود بوده هیچ کسی با او مقارن  
نبوده و او یگانه در عبادت چه مستحق پرستش غیر  
از ذات او نبوده و او حبل ذکره العالی مستحق عبادت

و پرستش ذات و ستایش لم یزل و لا یزال بوده  
 و هیچ کس با او شریک نبوده تا آنکه در پرستش و  
 ستایش خود خلق خود را مقررین با ذات مقدس  
 خود نموده القوا لله و اعبدوه حکما یعنی له پرهیزید  
 پروردگار خود را و پرستش و نماز چنانچه سزاوار  
 از برای ذات مقدس و بوده و با او شکست و آ  
 نداده و خدای خود را بسم و مثال و الت قیاس  
 ننموده و چون سایر اعمق تائیل پرستیده تا آنکه  
 در حد توحید واقف شده و اتقوه فی کل ذلک لعلم  
 تفلحون و پرهیزید خداوند خود را در همه این امور  
 آنکه شمار ستکاران کردید چه هرگاه چون اعمق تائیل

و عکس و افتاب و ماه و نجوم و سایر اشیاء را پرستید  
 عبادت نموده او بام نفاق خود را چه همه این آلت  
 و ادوات را بنحیال و هوسم خود صورت داده و خدا  
 خود قرار داده پس هر گاه در بحر توحید الهی داخل شده است  
 بر باب الارباب نموده اینک قلب و نفس جسد و قوا  
 حقیقی خود را از ریب و سواست و شرک و نفاق طاهر  
 نموده و بخل و حسد را از دل پاک نموده و اریاح محبت  
 و الطاف و اشفاق را بر صفحه قلب ثبت نموده  
 قلب حقیقی خانه توحید الهی و محبت است حیف است  
 که بین کدورات فاسده و اشارات زایلہ و آیه  
 که منقضی شود او را ملوث نموده و از خبث خناس

داشته تربیت نموده و خانه که جای ذکر خداست  
 اورا مرتع شیطان و مزرع بخل و نفاق نموده  
 نباشد که در ملکوت الهی از سبیل عدل منحرف  
 بوده و در خیال خود شب بر خود نموده اتقوا الله و <sup>جمعوا</sup>  
 الیه و اندموا عما حظرت فی بالکم پر بنزید پروردگار خداوند  
 خود را و بازگشت بسوی او نماید و پشیمان شوید  
 از آنچه حظور در دلهای شما نمود و اکتبوا عملای رضی الله  
 عنه و یحبه و کمباید عملی را که خداوند راضی  
 شود از آن و دوست دارد او را و سعی نموده آیند  
 عرفان حقیقی الهی را که سب نموده چون سایرین نبوده  
 که خداوند خود را بجوی فروخته محبوب خود را بدینار

از متاع یا کفافی از او یا هم تبدیل نموده ایامی شود که حجتی  
ثابت شود و ثبوت او بر شهود محکم و بکفایت دشمنی آن  
حجت باطل شود هرگاه چنین باشد از اول لا اول  
جمیع انبیا و اولیا معاند داشته پس هر گاه رابا بیدرد  
نمود و از همه اعراض است اعوذ بالدع عن ذلک که  
چنین نبوده و نخواهد بود لم یزل حق در صقع خود و خلق  
در محل خود و انبیا و اولیا علیهم الصلوة و الشانه در  
مقام خود تبدیل از برای امر الهی نبوده و تکیلی نخواهد  
بود بر گناه بکشم حق مین در علو ملکوت و لاهوت  
ناظر بر همه در هیچ شافی از شئون محتجب نخواهند بود  
نظر نموده هرگاه در ظهور نبوی عیسی باطل شود یا انکه قبل

از آن موسی هرگز حقی نبوده این شیوه آهسته فساد  
و دنیاست آیا نخواهید در قرآن شکر که چه قدر  
توصیف انبیا وارد شده و در چه قدر از انبیا  
آن غیب <sup>لهم</sup> مدح آنها نموده العیاذ بالله که اگر انبیا  
سابق کاذب و حیلہ کار بودند حقایق لاجحین از کجا  
معلوم می شد بل چنین نیست لم یزل و لا یرال <sup>تکلی</sup>  
مدل بر حق و مستدل بر غیب <sup>لهم</sup> بوجه بل انانکه <sup>کن</sup> جو  
مدعیان این زمان مذایب باطله در دلرهای آنها  
بوده از قبیل حلول و تناخ ریب و سواس و خناس  
خود را در قلوب داخل نموده که باین شیوه <sup>موسی</sup>  
منصرف نمایند چه اگر این نمی بود آفتاب پرست و اصحاب

ست و تماثل در عالم نمی بود با آنکه مشهور است که حق جل و  
علا امر پرستش آفتاب و ماه و نجوم و تماثل نمینماید  
چون این امور با توحید مقترن نمیکرد و از لوث شرک  
پاک نخواهد شد بل خداوند عالم جل و کراه  
بالذات و واحد در صفات بوده و در شان  
و مقام خود و خلق در حد و خود جهد نموده که در این  
ایام محنت قلوب خود را با آب توحید و محبت و  
مودت و صدق و صفا آب داده تا آنکه از اهل  
ملکوت محیب شده در رفارف قریب  
الهی ساکن گردند و از وساوس شیطان  
محفوظ باشند این است حق و صیت هرگاه



عمل نموده خود و مایستعلق بنفوس خود را از هوا  
نفوس محتجب دارند اتقوا الله و اجهدوا ان  
تبتغوا  
مرضات ربکم و ابلغوا الی الهمدی یومئذ تم انتم عن  
البعی و الفحشاء تحذرون ذلک ما تو صون یومئذ  
لعلکم الی النعم تغیبون سبحان الله و اسمجد له و لا اله  
الا الله و انه تعالی عما یشرکون قل هو الحق یومئذ  
باللیل و النهار و یقدر لکم ارزاقکم و یشرق علیکم  
شمس نفسه افلا تتقون و لا تبصرون  
هو الله الملك الحق المتنع المستعان

سپاس بی قیاس و حمد معری از شایسته رب  
فناهی ذوات مفقوده مرذات باری تعالی راست

که لم یزل محسوس بحسب حرکت و فنا و زوال و عدم  
 و وجود و ظهور و بطون و عرفان و وجدان نبوده و لا  
 یزال محسوس و شناخته نخواهد شد نظر نموده در  
 شئون انبیا علیهم الصلوٰة والسلام که هیچکس  
 شناختن ذات خداوندی ننموده و گذرگشت  
 محمدی گفتار ما عرفناک حق معرفتک جاری فرموده  
 و دعوی ادراک ذات الهی نفرموده چنانچه نص آیات  
 کریمه و احادیث شریفه بوده نظر بسوره توحید نموده که  
 چگونه جاری شده و نص بوده بر شناختن ذات  
 الهی چه اگر کسی شریک با خداوند بوده قل هو الله  
 احد گفته نمی شد و اگر شئون بشری می بود الله

ذکر نمی کردید و اگر تولید می شد و از ذات مقدس  
او چیزی حادث می گشت لم یولد ولم یولد اطلاق  
نمی شد و اگر با خداوند کسی مقترن و معادل می  
گشت و لم یکن لکفوا احد در کلام خداوندی نازل می  
گشت و کذا در جمیع مراتب آیات توحید در کلام خداوند  
و هکذا در جمیع مقامات و کلمات بر گاه محسوس  
چیزی را با خداوند شریک قرار دهند نعوذ  
بالله چون عبده اصنام خواهند بود چه فرق است  
میان چنین کسی با اصحاب بیت اتق لهم و اعبدوا  
ما استطعت و لاتدع مع الهما آخر و اشکر الله فی  
کل شان و لتکونن من عباد الله المتقین سعی نمود

اینکه در ملکوت اولی و آخره مسترفعالی اید کردند و  
در هیچ مرتب با خداوند خود خلق اورا معادل اند  
و استعانت در هر شأن از باری تعالی نمایند  
و اورا وحده و حده پرستش نمایند و العاقبة

للمتقين

هوالمحبوب بکام شفقت و و داد و شغف و  
انقیاد است محبوب در تجلی است و مرهوب در قد  
جلی حین صعود و آن بهبوط در قعود است هر کظه  
جلیانیت و هر دم نوری بفروران سبح خدا  
تجلی فرمود و قدوس پروردگار جلیان حقیقت است  
گردانید در ثبات آید و ابرات نور جوید و نور شوید

و بحجب نیا بشید و محجوب نگردید چون هنگام راستی  
و آن راستبازی است و حین انصاف و انقطاع  
در محض مقصود سلطان قهار اما ان نور و وجه  
تسطع یا نوار الظهورات و نازرة قمصه تلامعت فی  
بواطن الکمونات و ما ذلک الا بمقادیر الی لفضیحا<sup>الله</sup>  
باحق ان انتم فی انفسکم تتفکرون همواره در حب و  
اجتباب و مودت و انجذاب بوده محجوب حقیقی  
خود را در این پیام زوال و فنا که چون فی منقضی  
شود فراموش نمایند و این امتد نیستی و عدم  
سبب اجتناب نبوه خود را از مقصود محجوب سازند  
و خود و ما یعلق بنفس خود را چون مرآت صاف نمود

در شب روز مراقب باشند

هو الحق المستعان هنگام روح و ریجان و عزو  
امتان در مواقع جلیان الهی است افنده خویش را  
مشرق بشوارق قدس الهی نموده ارواح و آن  
اجساد خود را بدین میاه احدیت زنده نمایند  
و با مواه آنها ر جذبات الهی شادان و حظایر قدسیا  
ربانی شده ریان بمیاه سبحا شوند زیرا که  
جلیان حقیقت از افق لن ترانی طالع و ساطع کرد  
و تجلیات عظمت از مطالع لن بعرف لن یوصف  
لامح و لامع گشت هر ذره روحی پدید آورد و هر  
ریحانی از مواقع تجلیات آشکارا گردانید اکنون

از مواقع وایمان کلمات قرب شرق و جذبات  
قدس شرق هر آنکه بیاه حقیقت زنده  
کشت و روح هویت در خود پیدا آورد در ضو  
روح و ریحان الهی بالطاق لانهای ربانی مخلص مخلص  
عز گردید و شئونات لانهایات مقدسه در او  
جلیان قدرت نمود سعی بلیغ نموده و جهد تام بجای  
آورده ایند کشی سبب احتجاب گشته و چیزی با  
برابتعاد از کلمات قرب الهی نگردیده در لیل و نهار  
محبوب خود را ذکر شوند و بیهوده عظمت و قدرت  
او شاداب جام ربانی کردند ایاند انبیا پیشین  
چه چار و بر بالکان مسک حق چه چاری کرد

آنانکه از جام جذبات الهی مستان گشته خود و مایه <sup>متعلق</sup>  
 بنفوس خود را در سبیل او فدا نموده خود را در جنب  
 نور او نیست گردانیدند و چون سراج روحانی  
 خود را سوزانیده نیستی درستی الهی خریدند <sup>سجده</sup>  
 عن ذلک آیند آنند که این ایام فنا منقضى حوا <sup>هند</sup>  
 شد و این روزگار زوال مقضى خواهد شد  
 چرا غفلت بسر برند و در اعمال باشند اندکی  
 به پیش آیند و ساعتی بهوشیاری گزینند <sup>نور</sup>  
 تجلی و الامر قدونی و رجع الی الله کل واحد و استرجع  
 الیه ما خلق و ما من الیه الا الله و له الملك و بیده الکر  
 یفعل ما یشاء و هو حکیم انجیر بیده ملکوت <sup>کلمه</sup>



وهو القوی العزیز اتقوا بارئکم ولا یصدکم عن ای  
 من شیء ولتتوکلن علی النذر یکم ولتکونن فی انام  
 اللمن الذاکرین انما یلقیکم بکم ما هو خیر لکم یؤذ  
 ینکم لکم ما یشاء ویحدیکم کیف یشاء بامرہ سبحانہ  
 هو الحق لا یعرف من شیء ولا یحیط علیہ من شیء و  
 هو القائم کحفیظ قل هو الحق آمنت به کفی آ  
 نفسی لا الہ الا هو رب العالمین ۞

هو المستعان

سبح خداوند لایزال که در هر شأن بجلوه  
 از تجلیات هویات خود متجلی و در هر آن بنفوذ از  
 نفحات ملامعات خود ستظهر آیات جلال و جمال

او از ایمان و شمائل ساطع و لامع و کلمات کمال و  
استقلال او از مواقع مطالع حشان و طالع هر  
سخت بجلوه و هر شأن بنفخه و هر آن بنفخه در ظاهر  
و بطونات بوده شیئی نبوده از قبل الا قبل آنکه  
بنفخت عزت او زنده و تجلیات قدرت او وجود  
بوده و از بعد از این مواقع بحکمت خود را در هر  
و هر لحظه مستحق خواهد فرمود و حلق لایحه  
بمالاخصایه مشهور خواهد داشت تا آنکه  
الایستد من فضله انه هو الوهاب اللطیف ای و  
دایره فضل و محبان مطالع عدل در این ایام  
که شاهین عقل در پرواز و عنقای نفس سوز

و کداز همت سمندر و ابر بر کرد آتش عدل کرده  
 خود را در سبیل محبت و مودت از غیر مجرب محرق  
 سازند چه اگر بدین نار حقیقی مستغرق نشد  
 بر آینه از لقای حقیقت محجوب خواهند شد افوا  
 مفریه سبب احتجاب نباشد و اشتهار اکاویه  
 مؤلفه باعث بر ابتعاد نکرد و چه شیطان بریم  
 از تلبیس خرم و از حق محجوب گشت و بخود بینی و غرور  
 جاهلیت از آدم روحا محجوب گردید و هر آنکه خود بینی  
 در عوالم خود نموده استخرا از مواقع تجلیات<sup>ط</sup> اگر دید  
 نظر بر انبیا و اولیا نموده که چگونه آن ذوات میقد خود را  
 لاشمی نزد معبود خود دانسته هرگز خود بینی ننمودند

و مغرور بحیات عاریت نکشتند چنانچه قرآن  
 حقیقت از لسان ایشان ناطق و شاہد برآین  
 دعوی عزت است نظر نموده که عیسی علیہ السلام  
 در محضر الهی چه عرض نموده و حضرت خاتم علیہ الصلوٰۃ  
 و السلام در محضر خداوند خویش چه تکلم نمودند چنانچه  
 ما عرفناک حق معرفتک شاہد و رب زدنی <sup>فک</sup>  
 علما ناطق است ما محمد الا رسول مستشهد و امن بالرسول  
 کواہ حقیقی است پس قدری بخود آمده سمع خود را  
 داشته بصر خود باز نموده لعل اریاح عزرا محبوب  
 از اشطار و مواقع وزیدہ از روح حقیقتی حیا  
 تازه بر خود پدید آرند و جلیانی از حق بر خود آشکارا

سازند و بما یظهر من لدی الله استغرق بحار فضل  
عظمت سبحانی کردند این است حق موعظه در  
حق آنکه منقطع الی الله شده متشر بشوار

قدس الهی گردیدند لان یقطعون الی الله بکلهم مرة  
بعد غری و شکر و نهد باللیل و النهار و <sup>سجد و</sup> <sup>هوسم له</sup>  
هو الله ابا الملك السلطان

سبوح پروردگار معبود و سلطان حق مقصود و کما  
یزل در علوانزل خلق للنهایه خود را دعوت بسوی  
مشارق عز خود نموده و لایزال در انزال انزال  
لابدایه خود را داعی بسوی سطاتع جود و مواقع <sup>عظمت</sup>  
خود خواهد بود و در هر لحظه انقلع عز قدس <sup>فرد</sup> در آن

ساکنین مسکنات حق نازل خواهد داشت و نظر  
از انظار عزت خود جمیع ماخلق را مستجذب  
طلعت بخت بات خود خواهد فرمود نظر نموده از او

لذا دل که چگونه پروردگار حسن سبحا تجلیات  
نه تنها خود را بر جمیع انبیا و اولیا مستظرف  
همگی را در رفرف قدس و کمن عزاس متمکن داشته

ای دوستان حضرت محبوب و مجبان طلعت  
مقصود مرزوب در این هنگامه و گرد و مصائب

و عیوب طلعت مقصود خود را فراموش ننمایند  
حسد اند خود را محترم بدانند چه آن ذات  
منزه از همه اسم و صفت و نعت و شایسته

و ذات و جسد و روح و نفس و جوهر و عرض  
 سمع و بصر و افعال ارضیه یا جوهریه و مایه <sup>حما</sup> نخطر بالاول  
 و آنچه محسوس شده و غنی شود خواهد بود او را  
 که نشناخته و برکنه او کسی پی نبرده و غیب امر کسی  
 عارف نگشته و عرفان ننموده عبث در این بحر  
 طمطم غوص ننموده و در این بزم مقام خویش <sup>نشسته</sup>  
 و غمگین <sup>نشسته</sup> و غمخوار خود دنیا آورده لسانی عرفان <sup>حقیقت</sup>  
 در اصداف خود گذارند چه شما جمیع مخلوق بر نفوس  
 محدوده خود عارف نشده چگونه میتوان خالق  
 نفوس و افئده را درک نمود نظر بدانی از جنوب <sup>ارض</sup>  
 نموده که چه خلق مالا بنهاییه در بطن آن قرار داشته

برگاه آن دانه لاشی شناخته نشود چگونه  
توان آن حقیقت را با اسم و صفت موصوفات  
عبادت آنکه منزله از هر نعمت و مثل بوده و مقدر  
از بر اسم و صفت خواهد بود پس عبادت  
نمائید خداوندی که ذات او محسوس است  
نخواهد بود و مرکب از عناصر و دون آن نبود  
و محسوس و مولود و مقترن بشیئی نخواهد کرد  
لم یلد و لم یولد و لن یقترن بشیئی و لایدخل علی  
شیئی و لایخرج عن شیئی و لم یتخذ صاحبه و  
لم یکن له من ولد و لم یکن مع من له و انه کان  
غیا حمیدا بهرگاه چنین خداوندی را عارف



شده اورا عبادت نمایند و العاقبة للمتقين پس  
جهد نموده اینکه بجل فیوضات ربانم تسوی کشته  
در هر شأن بالطف بالانحاء او بذروه فضل  
جود مستهی شده باشند ذلک بالیقی السعد عباده

### لعلهم بایات السید بشدون

بسمه المحبوب المتعال المستعا قدوس پروردگار  
دائم پاینده که لم یزل مرایای افئده کائنات زنا  
مستخلص فرموده از برای تجلیات لانهایات عز  
خود و در ازل الازال ظهورات لابدایات خود  
مرایای النفس و ارواح ممکنات را مستجذب الی  
جبروت لانهایه خود خواهد فرمود و در هر آن وین

محظرات قرب قدس لایزال خود را بر اعلیٰ افتد  
سبحین و تقدسین کج قدس و جبروت نازل خوا  
داشت این است فضل و رحمت لایتناهی الهی در حق بند

خود که جذبات قدس محبوب خود را در افتد خویش  
شاید شده بآن شوارق قدس و بوارق مجدالی  
الن و محل قدس متصاعد گشته فیوضات لایبایا  
اورا در حق خود مشاهده نمایند ای دوستان

وجود و سالکان سبیل پروردگار معبود در اینستی  
مذلت و فقود و نیستی مسکنت و مفقود ذکر مقصود

خود نموده در هر آن بیاد آوری ملک معبود مسجود مانوس  
کردند و اورا حده و حده عبادت نمیشد چه خداوند

حس و عزت خلق خود را خلق نفرموده و بدو  
 جمیع تجلیات خود را نازل نخواهد نمود چه در هر آن  
 برای خلق خود ترقیات مالا نهایی بمقدور داشته که از  
 نیستی فنا می خود بجهتی بقای او متصاعد شده  
 سوا طمع عز و عظمت او را در صورت تجذبه خود هیچ  
 نمایند سعی بلوغ نموده که باین منسبع قدس و  
 مکن عزت و متصل گشته خود و مایستگون فی وجود خود  
 بچود او موجود نمایند زیرا که وجود حقیقی در عرفان  
 و ایقان و ایمان با و مشهود میگردد هر آنکه مظاهر او را  
 عارف نگشته و بمواقع قدسی متصل نگردد و بمطالع  
 عز او دستبلغ نشده از سبیل عرفان او ممنوع و آن

طریق وجدان او مقطوع گردیده حیف است که این عمر

قلیل که چون فنی منقضی می شود در مالایرضی به لهد صرف

شده از حقایق عرفان و تجلیات الهی بچو شوند

ذلک ما تو منظون به یومئذ لعنکم بایات الله تکتون

هر آنکه نقطه بدر و ختم را درک نموده و معرض از ما

سوی لهد گشته اعمال خود را هباء منسور را نکرده اند

اتقوا الله یعلم الله اتقوا الله یجعل لکم فرقانا و اتقوا الله

کل شأن لعنکم دار الآخرة بقاء الله ترزقون وینا

بنماء الله تفرحون و بما یؤتیکم الله من فضله شکرون

کذلک یرب الله الفضل من یشکر الله الا

هو المرهوب السحي القوم آفتاب حقیقی رخشان و ما  
 روحانی تابان و کواکب عز و در لوامع است از  
 سلامعات و نجوم قدس در سواطع لحظات <sup>طاعت</sup>  
 هر لحظه نوری و هر آن جلیان ظهور است امانگه <sup>ششم</sup>  
 حقیقت کشودند بمواقع حقایق خویش رسیدند  
 و امانگه کوشش طریقت در مقام بهویت باز نمودند  
 و استماع عز و آوردند هر آنچه ماینیغی بود بان معدن  
 حق رسیدند اکنون ساعت اجتلال و آن  
 اکمال است سعی و جهد بلیغ نموده اینک یرلیغ لمیع را  
 مشاهده و توقیع رسیع منیع را تالی شوند چون لوامع  
 جلیان الهی رخشان و سواطع اشراق قدس

تا بانست هر طرف صوتی و هر سمت صیتی قل من  
 آمن فلفنیه من اعرض فعلیها والدر بنالها الغنی یا محمد  
 هر نفس که <sup>بخطای</sup> سوار بق تجلیات الهی تا کوسین کرد  
 از حسیض مذلت خود باوج همستی متصاعد  
 نکشت  
 پس این ایام انقضای ساعات خودت  
 نمود که ابھاج الهی و ابھاج ربانی بدست آورد  
 بر آن فیوضات لانھایات ربانی را در محل و مقام  
 خود مشاهده نمایند و بان معون در جودستول  
 شده از سواطع انوار حقیقت بھرہ مند شوند لکن تا  
 یوصی اللہ عباده ویلغی لکل ما یعرجهم الیه باحق انه هو  
 التواب الرحیم و ما من الہ الا اللہ ذلک یستعین  
 العالمین

ای دوستان بگوشش آئید و آئی مدبوشش  
مواقع تجلیات کردید این است که محبوب حقیقی  
سالکان مسلک خود را طریق عدل نمون

در سبیل فضل هیتا خواهد فرمود سبحان

لایقوت عن قبضته من شئی مما فی السموات والارض

ولایعجز عن قدرته من شئی له الملك و بیده الا

لا قوه الا بالهد سبحان له رب العالمین و هو ارحم

لکم بالعباد الیه باحق و یقضی بین عباده سبحان

هو الواحش ملکوت الامر و الخلق و هو ارحم

الاهو العلام حکیم فلام علی من ثبت فی امره

هنالك و من كان من الموقنین

هو المرهوب المستعان در جلیان نور و علیان ظهور  
حقیقت طور را مشاهده جذبات قرب الهی را  
در مواقع لحظات ربانی شاید شوند لمان <sup>نجات</sup>  
القدس تلامعت و جذبات الانس اطفت انی <sup>سرس</sup> هو  
و ساعتی از خویش فراموش شوند زیرا که این  
عمر قلیل چون فنی منقضی شده سالکین <sup>سنگ</sup>  
و اشک را در حجابات <sup>هیند</sup> لانتهایات خود راجع خوا  
شد و استلکین <sup>سنگ</sup> مواقع حجابات و اکنات  
غشوات خود بازگشت خواهند نمود و <sup>سنگ</sup> سبزیات  
فجر الحق ویتلدا صبح الکمال ولاحول ولاقوة الا  
بالله العزیز المتعال ای دوستان یقظان <sup>غفلت</sup> واز



خود فیقان گردید و این عمر قلیل را عجب شرف  
 در مالایینیغی نموده مجرب از لقای حضرت محبوب  
 بناشید سبحان من یخص عباده بلحظات من  
 عنده و یومین لكل صراط الهدی انه هو العلام ای <sup>حکیم</sup>  
 اکنون ساعت اتوار و آن اجتلال و اظہار  
 ہر نفس بسوی و کر خود راجع خواہد کردید و ہر  
 در وطن حقیقی خود بازگشت خواہد نمود و  
 لسا الامر فی ملکوت السماء و الارض و ما بینہما و هو  
 الغریز الحکیم و ہوا کحی ذوا بجلام و الاکرام و انہ <sup>لعل</sup>  
 ما یشاء قدیر و لا حول و لا قوۃ الا باللہ رب العالمین  
 قل محمد و العاقبۃ للمتقین

هو القائم المستعان. نسبح خداوند لایزالی که در <sup>علو</sup>  
ازلیت و سسوقدیمیت خود حلق خود را از <sup>حضیض</sup>  
فنا با وج هستی بقادعوت فرموده و دره لاشی را  
بانواع فیوضات خویش ستفیض داشته و هر <sup>آن</sup>  
تجلیات آنحیایات خود را برافشاده و ارواح  
و انفس واجساد آنحانازل فرموده رفات رسم فنا  
انهارا بلحظات قدس قرب سلطان لایزالی خود  
احیا نموده آنی نبوده ازانات اللاند میازیب رحمت و <sup>عزت</sup>  
خود را از غمام سطوت خود باز نموده با مطار عزوا <sup>قطا</sup>  
قدرت نازل داشته و جمیع ما خلق و بخلق را با <sup>موا</sup>  
جذبات و لحظات خود بشاداب و شاد کام فرمود

و چون آثار تجلیات خود را بر عباد خود مستشرق دانست  
مظالم عزت خود را در عوالم حقیقت آشکارا  
کردانیده و چون خلق معکوس از انوار جمال او بجز  
بوده براقع عزت و هیبت برشموس لانهای خود کشید  
حجبات لانهایست ظاهر فرموده اقصای حقیقت انوار  
خود را از ابصار محتجبین پنهان فرموده در غیب الغیوب لواع  
خود مخفی گردانیده هر گاه خرق حجبات و کشف حجاب  
و انقباب نموده آن شمشیر از مشرق ظهور خود را در  
مغرب بطون خود مسطغان خواهد کردید ای  
سخود آئید و ای دوست با هوشگر دید لمان میا  
التوحید جرت فی عروق الامکان والاکوان و امواه <sup>لتجد</sup>

سالت فی مظاہر الاشرف والاعیان للاحتمال  
العرفان واستلاحت اقمصہ مظاہر الوحدا  
وتشعشت افوار القدس وتلامعت لخطات الایس  
وتلننت حبذا المحبوب وتسطعت نفحات  
المربوب وتموجت بحار جنات احوی المرعوب وانفتحت  
ینایع الایقان والایمان وانفتحت میازیب الوحدا  
والعرفان والکل عرج الی السد واستعج الی <sup>الین</sup> <sub>المخلصو</sub>  
بھوشش آئید وازدو ن حق فراموشش زیرا کہ آن  
اود بریل سینا حقیقت حشان است وناثره  
قصص عزت اود رسین عدل بر موسی فضل بابان <sup>مجتہبین</sup>  
از ہوشش بر شد و مرتفعین ہوشی افزودند و مستنعین از <sup>غیر</sup>

تجلی او مدیهوشش کردیدند و انانکه از تجلیات او  
روح حیاتی بر خود هویدا نمودند تلقای مجلی خود چو  
مرآت روحانی برپا شده مستعکس از نور جمال  
او کردند ایقظوا عن رقود اجسادکم واسمروا  
فی لیلکم هذه وانتظروا ان لا یحسکم لصا و  
انتم راقدون ذلک ما تو عظون به یومئذ و یومئذ  
یا حق لعلمکم  
تعلون  
هو الیر المتعال سبوح خداوند لایزال  
در علو از لیت خود بوده و شیی با او نبوده و لایزال  
در سمو قدسیت خود خواهد بود و شیی با او نخواهد  
بود هر شیی را بشییت خود بکون آورده  
جمع

ما خلق و یزالی با بحر کاف و نون خلق فرموده هر کس  
 در تلبیا نیست بهر آن در ظهور و علیان ای خلق و خود  
 در شهود آید و از نیستی و فقود مرسد زیرا که  
 حسد او ندیبار تجلی حقیقت فرمود و حسد  
 نیستی او در ارض هستی جلوه گر کرد و ایند و رشت  
 طمطمای حقیقت خود را بر ایشان نازل فرمود  
 و اجساد میتة ممکنات را بمیاه تجلیات خود  
 زنده کرد و ایند و پیر نفس را کماهی علیه در امکان  
 جلوه گرفت و هر آنکه مرآت او صافی از  
 آلودگی و اغیار گشته تجلیات شمس طلعت او  
 در آن منعکس گردید و هر آنکه از تجلیات او محجوب

تجلی او مدبوشش کردیدند و انانکه از تجلیات او  
روح حیاتی بر خود هویدا نمودند تلقای مجلی خود چو  
مرآت روحانی برپا شده مستعکس از نور جمال  
او کردند ایقظوا عن رقود اجسادکم واسمروا  
فی لیلکم حذره و انتظروا ان لا یحکم لضاو  
انتم را قدون ذلک یا تو عنظون به یومئذ و یومئذ  
یا حق لعلمکم  
تعلون  
هو الیر المتعال سبوح خداوند لایزال  
در علو از لیت خود بوده و شیئی با او نبوده و لایزال  
در سمو قدسیت خود خواهد بود و شیئی با او نخواهد  
بود هر شیئی را بشیئت خود بکون آورده  
جمع

آیات الهی را شاهد شوند و بندگان ربانی تالی <sup>سند</sup>  
سبحان من حصن حبه بالهدی و اسحق و جعل <sup>لنور</sup>  
بالعدل ان فی ذلک لآیات للذین اوتوا <sup>تصا</sup>

من ربکم و هم محسدون <sup>ملک</sup> هو الذی <sup>بید</sup>  
ملک السموات و الارض و ما بینهما و هو الغالب علی  
امرہ لا اله الا هو له الملك و انه لم یولد و لم یکن <sup>القیوم</sup>

هو المحبوب المتعال

قدوس پروردگار لم یزلی که لم یزل پر تو <sup>مخص</sup>  
عظمت خود را در ملکوت انفس و آفاق متجلی

داشته و لایزال اشراق وجه انوار عزت  
خود را در جبروت افشده و ارواح متجلی خواهد <sup>است</sup>



ابداع کلمشی لاسن شئی فرموده و اختراع مانت  
لاعن شئی نموده و آسمان زمین بحر  
کاف و نون خلق فرموده کلمشی را از سجده  
عدم بعرضه شهود مشهود گردانیده و پیران  
فیوضات بالانهایات خود را بر ملکوت ابداع  
و انشاء نازل فرموده اجساد میده ما خلق را  
بامواه لطف و مودت و شفقت خود احیا <sup>سند</sup>  
ملکوت جبروت لانهایه را بتجلیات خود متجلی <sup>سند</sup>  
نموده از شانی مکرانگه او را خلقی در صقع خود  
بوده که عبادت ذات مقدس او و وحده  
نموده و در حیرت جن جذبات ان ملکوت عزت خود <sup>را</sup>

در او جاه مقدسین و سبحین تجاها و اشکارا فر  
 له الامر فی ملکوت الامر و الخلق و جبروت البدء و <sup>سخت</sup>  
 لا اله الا هو المنان اللطیف ای دوستان  
 مایک معبود و مستظلالان در ظل ظلال حضرت  
 مقصود اندکی بهوش آمده بجای خود را نسیان  
 ندارید چه نسیا مایه مذلت و خواری و مکن  
 و شراریست اندکی تفکر در ما مضی نموده  
 داشته و در ما میضی و یقضی تعقل نموده و عبرت  
 هسته خلق را بخجایه را مشاهده نموده چه <sup>طین</sup> سلا  
 اولوا حکم ذالطول که خداوند عالم خلق فرموده چه  
 ملائکین اولوا الامر و احوال که احداث نموده همگی

اکنون چون کف طین درین یدی او شود بود  
عنقریب خواهد دید که چه نفوس را جمع بکوه طین خواهد  
شد و چه نفس ترجیح بر تیره مغاک در خالد  
فنا و زوال خواهد کرد و دید سعی نموده که خود را با خلق  
عدم نیست نکرده اند بل بهست الهی خود و  
ما متعلق بنفوس خود را هست کرده اند لم  
یزل و لا یزال در ملکوت قدس الهی ساکن  
گردند این است فضل و رحمت الهی در حق آنانکه  
بمطرح جو دو عفو الهی رسیدند طوبی للذین  
هم بلغوا الی ما قدر الله لهم و طوبی للذین هم یسألون  
یعتدون ای سالکان ملک عدل و استسکان

منهج فضل و استیلاغان ذروره وجود در ارض شهرو

چشم حقیقت روحانی باز نموده و کوشش شفقت

و مهربانی فرادارند زیرا که حسد او ند جبار در

ملکوت بدو و نهضت تجلی فرمود و ملک قهار

در جبروت مالانهایه اشراق عظمت نمود و جلالت

مالانهایات نمود را ظاهر گردانید ما دام که سن

او در امکان و اکوان ظاهر است بانوار لوا مع

ستیز شده باشراقات جمال او مشرق

بشوارق قدس قدم کردند فلک ما یوم صلوات

لعلکم تعقلون

هو الوبالمتعال سپاس بی قیاس مرید